ادامه از صفحه ۹

متعارف بودن آسان‌تر است

هاشمی: این غیرمتعارف بودن در قیاس با عمومیتِ موجود است و الا این‌گونه نیست. خود شما از سینمای کلاسیک می‌گویید؛ پس پیشینه دارد. فکر می‌کنم مشکل این طرف است و سینمایی که فقط به واقع‌گرایی عادت دارد و انگار آن سینماست و گونه‌های دیگر سینما نیستند؛ مثلا سینمای موزیکال یا جنس کمدی چاپلین یا کمدی رمانتیک به سبک فیلم‌هایی که آن طرف ساخته می‌شود. ما جنگ ستارگان را باور می‌کنیم. راکی را باور می‌کنیم. در حالی که هیچ نشانه‌ای در واقعیت ندارند.

امجد: لابد چون آنها به یک زبان دیگر صحبت می‌کنند! می‌دانید، منتقد ما عجیب‌ترین رخدادها و ساختارها را در فیلم خارجی باور می‌کند، چون معیار واقعیت برایش فقط جهان آشنای دور و بر خودش است.

هاشمی: دقیقا، چون آنها مال جای دیگری هستند و به زبان دیگری صحبت می‌کنند فکر می‌کنند بهتر است.

امجد: من فکر می‌کنم این مشکل عام هر جامعه شفاهی است و نه الزاما مشکلی در حوزه سینما. و آن مشکل این است که «رایج» بودن را معیار «واقعیت» می‌گیرند. در کل شوون زندگی، این‌جور تصور می‌کنند که حقیقت یا واقعیت، یعنی همان چیزی که «همه می‌گویند»، همان کاری که همه می‌کنند. چه کسی می‌تواند ثابت کند «امر مرسوم» الزاما حقیقی‌تر یا واقعی‌تر است؟ کی ثابت می‌کند آنچه در سینمای دور و برمان «واقع‌گرایی» خوانده می‌شود به راستی با «واقعیت» منطبق است؟ مثلا در شیوه‌های بازیگری. معیار بازی واقع‌نما طی عمر تئاتر و سینما مدام دگرگون شده، ولی صد سال پیش هم بازیگرانی که بسیار درشت‌نما یا شیوه‌پردازانه و در قالب قراردادهای اجرایی بازی می‌کردند تصورشان این نبود که چیزی جز واقعیت ارایه می‌دهند. نه واقعیت، تعریفی قطعی و واحد و نهایی دارد و نه شکل‌های بیانش. اما خصلت جامعه شفاهی این است که هر چیز را به صرف رایج یا فراگیر بودن، حاوی واقعیت یا حقیقت می‌شمرد و امر عادتی را طبیعی یا بدیهی می‌داند. در چنین فضایی، منتقد هم سبک و ساختار و بازی و غیره را وقتی «شبیه همه» باشد، «واقعی»، «هنری»، «بدیهی» و درست می‌شمرد. من فکر می‌کنم فیلم ما و شاید هر اثر هنری و احتمالا گوهر نقد نیز، قرار است در چالش با همین توهّم‌ها درباره بداهت و واقعیت باشد.

فکر می‌کنم همه ما در برابر شکستن کهن‌الگوها مقاومت داریم.

امجد: این وضعیت تا حدّ زیادی بر ناخودآگاه جمعی سوار است. ناخودآگاهی چنان بر این موضع‌گیری‌های جمعی سلطه دارد که کسی متوجه تناقض‌های دیدگاه خودش نمی‌شود. مثلا می‌گویند فیلمت هیچ چیز تازه‌ای ندارد و در عین حال تک‌تک عناصر فیلم را غیرمتعارف می‌خوانند! بعد غیرمتعارف بودن را عیب می‌شمارند چون آن را مغایر استقبال عامه می‌دانند و در عین حال ایراد می‌گیرند که چرا فیلم قصه‌گو و روان یا کمدی است و مثلا مچ می‌گیرند که لابد من دنبال جلب عامه و تضمین گیشه بوده‌ام! بعد هم می‌گویند از تو که سابقه تئاتری داری توقع نمی‌رفت فیلمی ساده و قصه‌گو بسازی، درحالی‌که پیشاپیش روشن است اگر فیلمی دشوار و سنگین می‌ساختم، آن‌وقت همان سابقه تئاتری‌ام معنای برعکس می‌داد و سندی می‌شد علیه من و تئاتر که مخاطب عام سینما و نیازهایش را در نظر نمی‌گیریم!

هاشمی: و ترکیبِ عجیبِ فیلم تئاتری!

فیلم تئاتری را که خیلی به شما خواهند گفت.

امجد: به این‌یکی واقعا دیگر عادت کرده‌ایم، هم من و هم منتقدان!

درباره فیلم‌های آقای بیضایی هم همین را می‌گویند.

هاشمی: اتفاقا می‌خواهم بگویم کسی مثل بهرام بیضایی دارد با زبان سینما صحبت می‌کند. منتها زبانِ فیلمی که آنها ندیده‌اند! یعنی وقتی ببینید متاثر از چه فیلم‌ها و سینمایی است و چه کارگردان‌هایی را دوست دارد دکوپاژ و کارگردانی‌اش غریبه نیست. برای همین می‌گویم غیرمتعارفی که می‌گویید به دلیلِ تفاوت با عادت‌مان است و در نتیجه هی می‌خواهیم اگر گونه‌ای دیگر وجود دارد را نقض کنیم.

پیش‌تر درباره تئاترهای‌تان از نزدیکی فضای فکری شما با بهرام بیضایی می‌گفتند. فکر می‌کنید در این فیلم چقدر وامدار ایشان هستید؟

امجد: وامدار بودن یک حرف است و شباهتِ آثار یک حرف دیگر. به ایشان در مقام استاد و به آثارشان در مقام آثار هنری درخشان بسیار وامدارم. اما شباهتی که گفته می‌شود بین «آزمایشگاه» و آثار ایشان هست، واقعیت ندارد. البته اگر بخواهم بدجنسی کنم کاملا به نفع من است که به مقایسه شدن با آقای بیضایی دامن بزنم! اما این سوءاستفاده‌ای بسیار غیراخلاقی است. من از آقای بیضایی بسیار آموخته‌ام، از فیلمسازان و نویسندگان بزرگ دیگری هم آموخته‌ام، خود شما هم فهرستی دادید از آثاری که ردّ پا و تاثیرشان را در «آزمایشگاه» دیده‌اید. خب بالاخره من یا فیلمم قرار است شبیه کدام‌یکی باشیم؟

شاید نباید الان که این فیلم اکران شده، این سوال را بپرسم. اما به‌هرحال از آخرین باری که نمایشی از شما به صحنه رفت، ۹ سال گذشته است. قصد دارید باز به صحنه بازگردید یا می‌خواهید در سینما ادامه راه بدهید؟

امجد: زمانی که من تئاتر را ترک کردم، تئاتر کار کردن به سختی امروز نبود. من از چیزهایی در محیط تئاتر آزرده بودم که از همان‌موقع بارها در موردش حرف زده‌ام. امروز آن چیزها که مرا آزرده بود هنوز برجاست، اما سهولت و امتیازهایی که تئاتر آن‌موقع داشت ظاهرا دیگر نیست. به نظر می‌رسد کسانی که امروز در تئاتر کار می‌کنند شرایطی سخت‌تر از آن زمان دارند. من خیلی دوست دارم که بشود باز هم تئاتر کار کنم و هر لحظه که احساس کنم چیزی، نسبت به زمانِ رفتنم از تئاتر بهتر شده، تردید نخواهم کرد که به صحنه تئاتر برگردم. اما وقتی همه چیز دشوارتر باشد چه بازگشتنی؟ در مورد تداوم فیلمسازی هم کاملا علاقه‌مند به پی گرفتن‌اش هستم. در حال مذاکره درباره چند طرح برای کار هستم و امیدوارم بشود فیلم بعدی را زودتر شروع کنم.

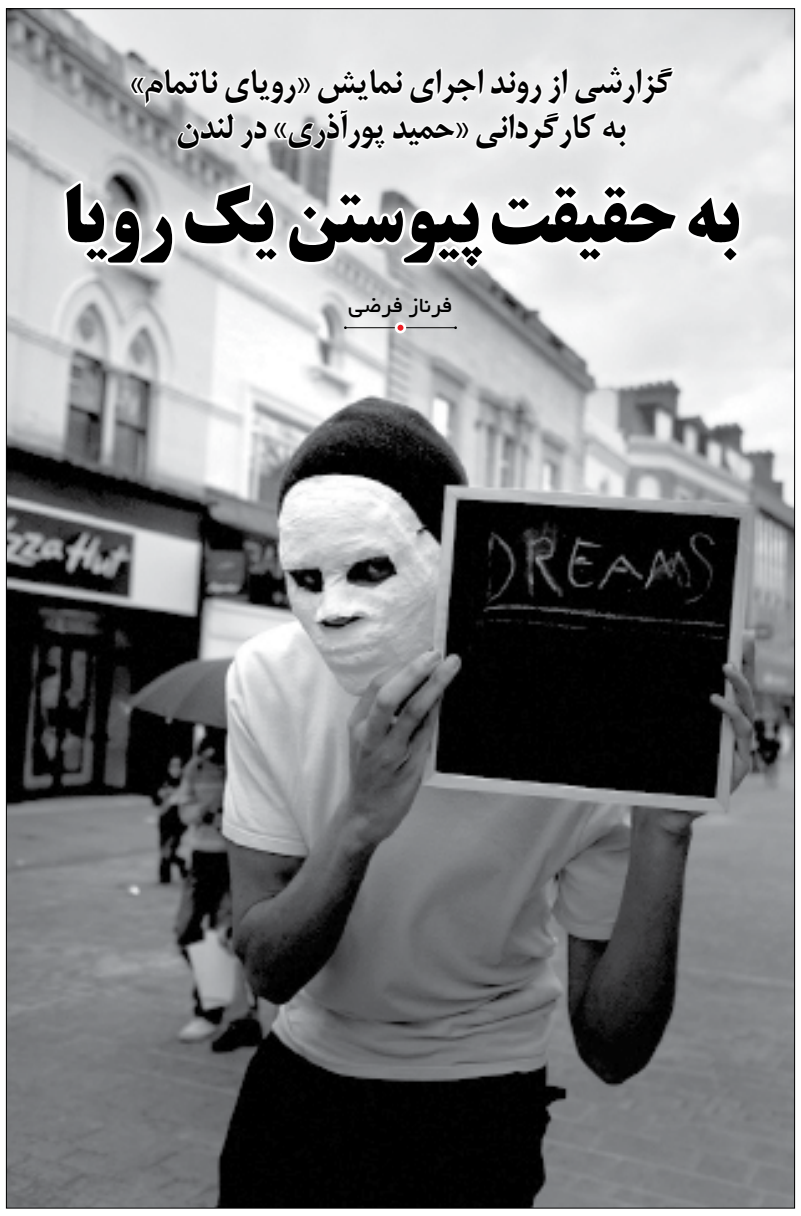

گزارشی از روند اجرای نمایش «رویای ناتمام» به کارگردانی «حمید پورآذری» در لندن

به حقیقت پیوستن یک رویا

فرناز فرضی

شاید عادت نکردیم به دیدن تئاترهای غیرمعمول، عادت کردیم که به سالن‌های مشخص برویم، روی همان صندلی‌های همیشگی بنشینیم و نمایشی با بازیگرانی که تا حدودی می‌شناسیم، ببینیم. اما این میان کسانی هستند که دوست ندارند ما به عنوان مخاطب عادت کنیم، دوست دارند که به عنوان هنرمند این عرصه، هر روز خلاقیت جدیدی برای مخاطب خود داشته باشند، حتی اگر به قیمت این باشد که خیلی فرصت‌ها را از دست دهند و خیلی امکانات را نداشته باشند.

«حسین قلی، مردی که لب نداشت»، «دیپ»، «دور دو فرمان»، «دایره گچی» و... همه اینها را که کنار هم بگذاری یک اسم در میان‌شان مشترک است: «حمید پورآذری» و یک سبک که مختص خود اوست، بی‌سروصدا و حاشیه این سال‌ها کار کرده و تماشاگرش را هربار از اتفاق جدید شگفت‌زده کرده. این اتفاق جدید گاهی به بازی گرفتن کودکان بااستعداد افغانی است در نمایش «حسین قلی...»، گاهی در نقطه‌ای دور از مرکز تهران، فرهنگسرای بهمن، کشتارگاه تهران، اجرای نمایش در یک سوله در فرهنگسرا، با بچه‌هایی که بیشترشان از همان اطراف و به عشق خود تئاتر به بازی گرفته شده‌اند، جدی گرفته شده‌اند و رویاهایشان رنگ واقعیت به خود گرفته؛ همان بچه‌هایی که سوله پرورش قارچ را خودشان احیا کردند، عرق ریختند و خاک خوردند، اما خندیدند و این‌گونه بود که نمایش «دیپ» و بعد از آن «دایره گچی» با ۸۰ بازیگری که پیش از آن هیچ‌گاه روی صحنه تئاتر پانگذاشته بودند، شکل گرفت و خیلی‌ها را برای دیدن بدون هیچ تبلیغات و هیاهویی به آنجا کشاند و تماشاگرش را شگفت‌زده کرد و بعد به سراغ تجربه جدید رفت؛ نمایشی در پارکینگ دانشگاه امیرکبیر، دانشگاه صنعتی که در هیچ‌کدام از کلاس‌های آن به دانشجویان هنر درس داده نمی‌شود، اجرای نمایش «دور دو فرمان» که ناتمام ماند، اما به یاد ماند.

تولد یک رویا

در پارکینگی طبقاتی، محله «کرایدون»، جنوب غربی لندن زندگی جدیدی در جریان است. «حمید پورآذری» این بار برای خلق جهان تازه‌اش به دعوت جشنواره معتبر و بزرگ «لیفت» به لندن رفته تا در آنجا «رویای ناتمام» خود را با حدود بیش از صد نفر مهاجر از تمام دنیا به پایان رساند.

«حمید پورآذری» به همراه شش نفر از گروه جوان خود که متشکل از یک نویسنده: «تشمینه نوروزی»، چهار بازیگر: «بیتا صمیمی‌زاد»، «سحر صبا»، «سعید زارعی» و «مهدی پورآذری» به همراه «دومینیک گایس» عکاس و فیلمبردار که از آلمان به این گروه ملحق شده؛ حدود دو ماه است که به دعوت جشنواره «لیفت» به لندن سفر کرده تا براساس نمایشنامه «رویای نیمه‌شب تابستان» اثر «شکسپیر» نمایش تازه‌ای را برای این جشنواره آماده کند. البته ناگفته نماند که او قصد داشت این نمایشنامه را در تهران و در یک سینمای متروکه با همان گروه‌اش به اجرا ببرد که با وجود این همه سینمای متروکه، امکان این اجرا فراهم نشد و «رویای ناتمام» به «لیفت» رفت.

گفتنی است که این جشنواره ۳۰ ساله هر دو سال یک‌بار در لندن برگزار می‌شود و هنرمندانی را از سراسر دنیا برای اجرا در لندن گردهم می‌آورد. نکته‌ای که این جشنواره را از دیگر جشنواره‌های بزرگ لندن متمایز می‌کند، نحوه انتخاب آثار است که عموما اجراهای منحصربه‌فردی است که در سالن‌های مرسوم نمایشی اجرا نمی‌شوند.

به همین دلیل است که اجرای نمایش «دایره گچی» در سوله پرورش قارچ در فرهنگسرای بهمن توجه «مارک بال» کارگردان هنری جشنواره لیفت را به خود جلب کرد. او که برای دیدن نمایش‌های جشنواره فجر به ایران آمده بود، با شنیدن ویژگی‌های اجرایی این نمایش که اتفاقا در هیچ‌کدام از بخش‌های جشنواره فجر حضور نداشت، به فرهنگسرای بهمن در جنوب تهران می‌رود و با دیدن نمایش درمی‌یابد که حمید پورآذری برای اجرای نمایشی بزرگ با مهاجران لندن، بهترین انتخاب است.

و این بار، جهانی دیگر...

«کرایدون» محله‌ای است در جنوب غربی لندن که می‌توان گفت بیشتر ساکنان آن مهاجرانی از سراسر دنیا هستند. از افغانی و پاکستانی و هندی و ترک، تا لهستانی و الجزیره‌ای، جامایکایی، اسپانیایی، فرانسوی و ... همه در کنار یکدیگر زندگی می‌کنند و گروه بازیگران «رویای ناتمام» با رنگ‌آمیزی همین انسان‌ها در تمامی سنین از (سه سال تا ۸۲ سال!) تا حدود دو هفته دیگر در پارکینگ طبقاتی واقع در مرکز کرایدون به اجرا می‌رود.

تمرینات این گروه به مدت دو ماه ونیم در ساختمانی قدیمی و تاریخی به نام «برج ساعت» در محله کرایدون انجام گرفت و به گفته حمید پورآذری کارگردان این کار «ارزشمندترین هدف در این تمرینات رسیدن به یک زبان مشترک بود؛ زبانی فارغ از تمام زبان‌های کلامی دنیا، در طول تمرینات «رویای ناتمام» همه اجراکنندگان به زبان مادری خود صحبت می‌کنند و همدیگر را می‌فهمند و این یعنی اینکه به درک واحدی از احساس کلامی خود رسیده‌اند؛ چیزی که رسیدن به آن برای آنها و برای خود من نیز دشوار بود، زیرا بسیاری از مهاجران اینجا از اینکه به زبان مادری خود صحبت کنند، خجالت‌زده می‌شوند. در طول این تمرینات با توجه به بداهه‌پردازی بازیگران گروه، دست‌نوشته‌های خود آنها حول محور (رویا، کابوس، تنهایی) و تنظیم آنها توسط نویسندگان گروه («تشمینه نوروزی» در لندن و «محمد زمان وفاجویی» در ایران)، متن جدیدی در حال زایش است که از دل ناگفته‌های همین انسان‌ها بیرون کشیده می‌شود.»

علاوه بر این، تمرینات موسیقی این نمایش به سرپرستی «الکس سیلور من» است که تلاش شده در آن از تمام قابلیت‌های اجراکنندگان در خواندن یا نواختن ساز در تکمیل موسیقی اجرا استفاده شود که حاصل آن آهنگ‌هایی از سراسر دنیا در گونه‌های متفاوت است.

اجراهای هفتگی پرفورمنس در سطح شهر لندن

محله کرایدون، خیابان‌های لندن، کناره‌های رودخانه تیمز، ایستگاه‌های قطار، واگن‌های مترو، کابین‌های قرمز تلفن همگانی و... هر هفته میزبان پرفورمنس‌های هفتگی حمیدپورآذری و گروه صد و چند نفره‌اش می‌شود. به گفته پورآذری «این پرفورمنس‌های هفتگی برای مواجهه بیشتر اجراکنندگان نمایش با مخاطب برنامه‌ریزی شده تا برای نمایش اصلی آماده شوند؛ تقریبا همه اجراکنندگان نمایش از سنین مختلف برای اولین بار است که طعم حضور در برابر تماشاگر را می‌چشند و اجرای این‌گونه پرفورمنس‌ها به هماهنگی آنها با یکدیگر و جسارت سخن گفتن آنها کمک می‌کند. هدایت تماشاگری که چشمانش بسته است! تصور کنید در یک خیابان شلوغ، پر از ماشین‌ها و آدم‌ها که با سرعت از کنار هم می‌گذرند، کسی چشمان شما را ببندد، از شما بخواهد تا به او اعتماد کنید و شما را دعوت به رویا یا کابوس خود کند. او در این خیابان شلوغ با شما به آرامی راه می‌رود و از خاطرات و رویاهای خود برایتان داستانی می‌سازد تا شما را با چشمان بسته به جهانی دیگر برد.

در اولین قسمت از نمایش «رویای ناتمام» هر یک از اجراکنندگان، تماشاگر خود را با چشمان بسته از محل بلیت‌فروشی تا پارکینگ محل اجرای نمایش (مسیری که حدود ۱۵ دقیقه است) هدایت و او را دعوت به رویای خود می‌کند... رویاهایی که همه در پارکینگ طبقاتی به هم می‌پیوندند. در این پارکینگ طبقاتی هرکسی حق دارد به زبان مادری خود بخواند، حرف بزند و باور کند که دیگران او را می‌فهمند. تنها دو هفته دیگر باقی است تا اجرای «رویای ناتمام»... این مهاجران نقش خود را در جهان این نمایش یافتند... باشد که در آینده‌ای نزدیک نقش خود را در زندگی بعد از مهاجرت بیابند.

نظر «پیتر بروک» در باب شایعات پیرامون «شکسپیر»

لذت مردم از تئوری توطئه

مهرنوش فراست

اخیرا بحث بر سر مولف بودن «شکسپیر» در محافل ادبی داغ است. این روند به ساخته شدن فیلمی به‌نام «ناشناخته» انجامیده که در آن شکسپیر به‌عنوان کسی نشان داده شده که خود نمایشنامه‌هایش را ننوشته است. در همین زمینه «پیتر بروک» یکی از کارگردانان باسابقه دنیای تئاتر که از سال ۱۹۵۵ تاکنون در حال کارگردانی تئاتر، سینما و نوشتن کتاب بوده است و چندین کتاب هم پیرامون شخصیت هنری‌اش نوشته شده در یک مقاله شایعات پیرامون شکسپیر را بی‌ارزش خواند. بروک اعتقاد دارد که برخی مردم از تئوری توطئه لذت می‌برند. اعتقاد این عده بر آن است که مرد فروتنی از «استافورد» ممکن نیست بتواند نمایشنامه‌هایی بنویسد که بعد از اجراهای متعدد از نیمه قرن نوزدهم تاکنون هم‌چنان ماندگار بمانند. سال پیش یک «بلاک باکستر» (فیلمی با هزینه تولید بالا، تهیه شده توسط یکی از کمپانی‌های اصلی هالیوود) به‌نام «ناشناخته» ساخته شد که فیلم بسیار ضعیفی بود و تحریفات زیادی در آن به مقاصد معینی انجام شده بود. اکنون پیر دنیای تئاتر مدرن اروپا در مورد شکسپیر و مقوله مولف مقاله‌ای نوشته و در آن اشاره کرده که مقلد بودن شکسپیر غیرقابل باور است. از منظر او تئاتر همواره مملو از شایعات و فضاهایی است که در آن حسادت توانایی بروز می‌یابد، آن هم در عصری که مملو از نشریات بدگو است. اما واقعیت این است که به نظر نمی‌رسد کسی توقع داشته باشد که مولف بودن شکسپیر در این عصر زیر سوال برود. از دید بروک دلیل اینکه شکسپیر هدف اولیه این بدگویی‌های حسودانه قرار گرفته این است که تنها نمایشنامه‌نویس عصرش است که توانسته یک قطعه زمین را در دوران بازنشستگی‌اش بخرد.

تئاتر مشارکت فعالی را می‌طلبد و بازنویسی در هنگام تمرین همواره جزو لاینفکی از فرآیند نوشتن به شمار می‌آید. با وجود این مساله چگونه می‌توان تصور کرد که شکسپیر با وجود افرادی که به واسطه شهرتش همواره در کنار او حضور داشته‌اند، بتواند هر بار، بازنویسی را با کسی همچون «ادوارد دی ویر»، کنت آکسفورد، که در فاصله چند مایلی او زندگی می‌کرده انجام دهد. نظر به این نکته که فاصله میان آنها نیازمند سفری چند روزه بوده، آن‌هم فقط برای تغییر چند خط از نمایشنامه.

بروک تاکید می‌کند که شکسپیر یک نابغه بوده و نوابغ از عموم جامعه برمی‌خیزند. هیچ‌کس شکی ندارد که لئوناردو، «لئوناردو داوینچی» است. حتی با وجود اینکه او بچه‌ای نامشروع در یک دهکده ایتالیایی بوده است.

این مقاله بروک که در اینجا قطعاتی از آن نقل شد در کتابی از او درباره شکسپیر که برای قدردانی از این شخصیت نوشته شده، قرار خواهد گرفت.

انتشار این مقاله فضای درگیری میان طرفداران شکسپیر و گروه مقابل که معتقدند شکسپیر نمایشنامه‌هایش را خود ننوشته، تحت‌تاثیر قرار داده است. یکی از طرفداران شکسپیر در این‌باره بعد از اشاره به این نکته که بروک از جمع آنها نیست با نقل جملاتی مربوط به نابغه بودن شکسپیر از زبان بروک می‌گوید که از این مقاله بسیار خشنود شده و در پایان با نقل‌قولی از بروک گفتارش را به پایان می‌رساند که: هر خط از نوشته‌های شکسپیر همانند اتمی است که انرژی آزاد شده از آن بی‌نهایت است. تنها کافی است که آنها را ورق بزنید.

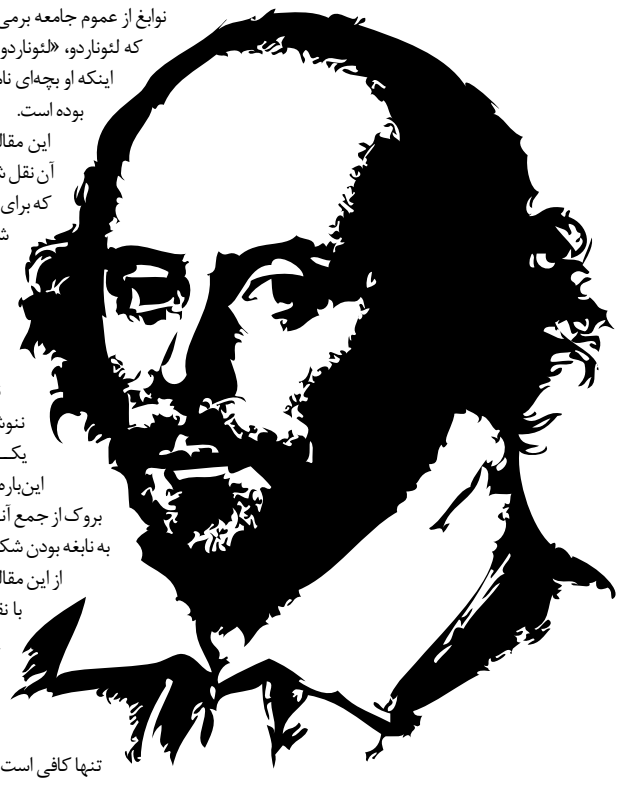

تماشاخانه

یادداشتی بر نمایش «ایستاده‌ها سر سوراخ سوپ‌خوری»

زبان، هجو پاره‌های دنیاست

امیراحمد قزوینی

■ تعریف جهان پیرامون و پیچیدگی‌هایش به گفته «ویتگنشتاین» کاری عبث و بی‌فرجام است. ما در دنیای بی‌علت و معلول زندگی می‌کنیم و تنها تفکر راهبردی فرجام‌خواهی است، پس زبان بی‌فرجام، ناکارآمد است و دنیا را به پاره‌های بی‌معنا تقسیم می‌کند و به تعریف آن می‌پردازد. «ایستاده‌ها سر سوراخ سوپ‌خوری» اجرایی است که از عنوان آن می‌توان فهمید که به موضوع زبان و مفاهیم متبادرکننده آن می‌پردازد. بازخوانی کارگردان از متن، انسان‌های از هم گسیخته‌ای را نشان می‌دهد که هر کدام با دیالکتیک درونی و بیرونی به بی‌زمانی و بی‌مکانی دنیای اثر دامن می‌زنند و هیچ راهی برای وجود علت و معلول و فرجام‌خواهی باقی نمی‌گذارند. استفاده از عدسی بزرگ در یکی از صحنه‌ها به بازنمایی هجوگونه آدم‌ها کمک می‌کند و فکر درخشان «علی ثقفی» را در خوانشی انعکاسی نمایان می‌کند. تکرار توهم‌های پیرمردی که در ارتفاع ایستاده و تصمیم نابودی جهان را دارد، تمهید دیگری در به چالش کشیدن زبان است؛ پیرمردی که با بادبادک بازی می‌کند و مدام به باد کردن لاستیک دوچرخه مشغول است. زمان‌پریشی و زبان‌پریشی نقطه اتکای اجرا و صحنه‌گردانی است و بازیگران دینامیسم خود را تا حد امکان به این وجه از دنیای اثر نزدیک کرده‌اند. «نوید محمدزاده» در نقش پیرمردی که در ارتفاع سخن می‌گوید خطوط حرکات خود را در اختیار فضا گذاشته و با مهارت از اکت‌های میان‌گفتاری و پسارفتاری استفاده می‌کند. او در دنیای فانتزی شخصیتی آنتی‌پاتیک- سنپاتیک خلق می‌کند که گاه به دل‌رحمی مخاطب می‌افزاید و گاه به شرارت خود، و این خود دغدغه دیگر زبان است؛ دغدغه‌ای به نام قضاوت. حذف طول و عرض و برپایی انگاره‌های صحنه‌ای در ارتفاع، نزدیک‌ترین ویژگی اجرا به مفاهیم متن است؛ از این رو که در متن طول و عرض اشخاص و ارتباطات‌شان به حداقل رسیده و در عوض، بعد سوم آنها تشدید شده است.

جدول ۱۵۲۵

افقی:
۱- اثر عبدالله مستوفی- کیف کردن ۲- انقلابی فرانسه که در حمام کشته شد- بیچارگی- عبارت الهی ۳- عمومی‌تر- آب تازی- جایز- رجولیت ۴- آکروبات- زیان دیده ۵- ارمنی‌ها- سیمرغ ۶- کوشش‌کننده- خواهر- مکان ۷- نقاب- کسی که در جایی اقامت دارد- قدرت و نیرو ۸- جمع نجیب- شماره‌ها- آبزی مفید ۹- ناامید- نقل‌کننده- رمز عملیات فتح‌المبین ۱۰- رطوبت- آسیب- ادب کردن ۱۱- نهی‌کننده- نام قدیم ارومیه ۱۲- فرمانروایی- میز تدوین فیلم ۱۳- خم کردن- نشانه آسیب یا بیماری- حرف تعجب- نام شانزدهمین حرف الفبای فارسی ۱۴- فرمان سکوت- پایتخت کوبا- محل نمایش حیوانات ۱۵- نام ترکی- پایتخت ماداگاسکار

عمودی:
۱- ضمیر احترام‌آمیز- اثری از «سنت‌اگزوپری» ۲- چراننده گله- نوعی زیرانداز- تایید شده ۳- جای مورد احترام- فیلمی از تهمینه میلانی- میوه کال ۴- به‌دنیا آوردن- خدای هندوان- محافظان ویژه ۵- مورد ندا- خوشی و خرمی- نفس خسته ۶- پشت سر هم- شاعر قصیده‌سرای عهد قاجاریه- نقطه بیگانه ۷- مزه خرمالو- دختر عرب- عهد و پیمان بستن- فال نیک ۸- ناپسند داشتن- نمونه- شهری در استان هرمزگان ۹- اخبار فرنگی- پایدار ماندن- دست نماز- پیشوند منفی ۱۰- شهری در آلمان- کفاف خرج‌های خانواده را نمی‌دهد- پیشگاه اتاق ۱۱- نت سوم- ستاره‌شناس- رهبر خونخوار قوم هون ۱۲- زن پرهیزکار- برتری‌ها- لقبی اروپایی ۱۳- خشنود کردن- پرهیزکار- چیز ۱۴- لقب حضرت علی- گوهر فروش- قدرت و توان ۱۵- از قصیده‌سرایان معروف که در سال ۵۹۸ وفات یافت- نیکو

حل جدول ۱۵۲۴

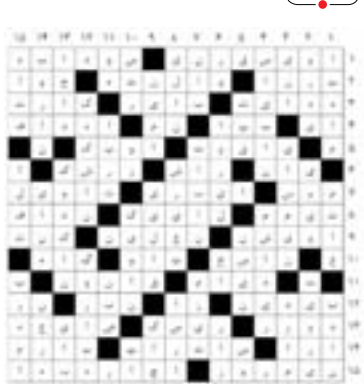

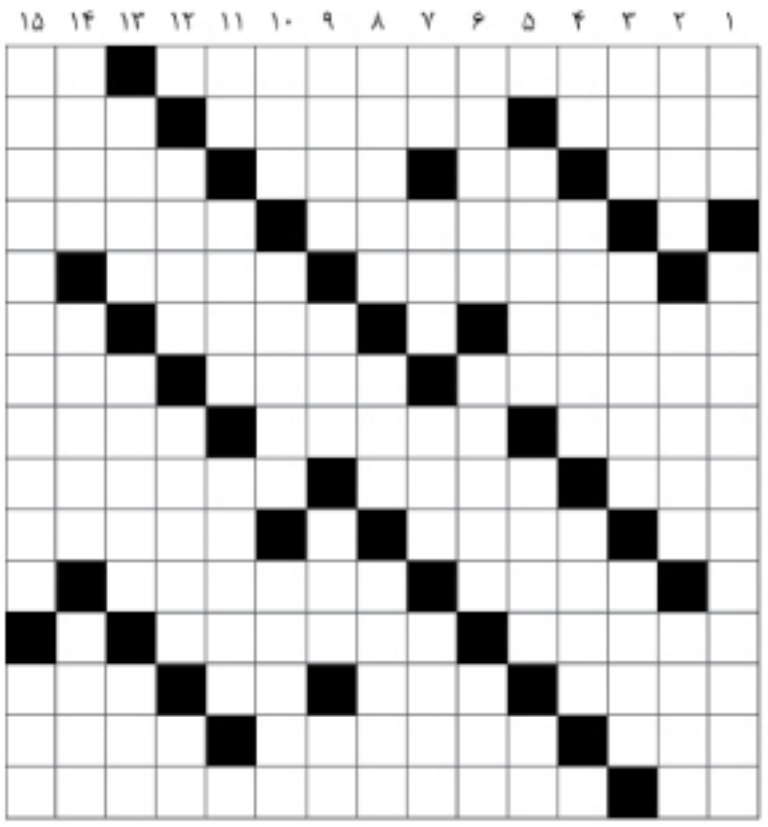

سودوکو

سودوکو Sudoku یک واژه ترکیبی ژاپنی به معنای عددهای بی‌تکرار است و امروزه به جدولی از اعداد گفته می‌شود که به عنوان یک سرگرمی رایج در نشریات کشورهای مختلف به چاپ می‌رسد.

قانون‌های حل جدول سودوکو:

۱- در هر سطر و ستون باید اعداد یک تا ۹ نوشته شود. بدیهی است که هیچ عددی نباید تکرار شود.

۲- در هر مربع ۳×۳ اعداد یک تا ۹ باید نوشته شود و در نتیجه هیچ عددی نباید تکرار شود.

سودوکو ۵۲۹

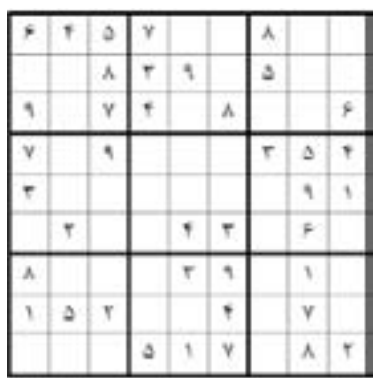

حل سودوکو ۵۲۸

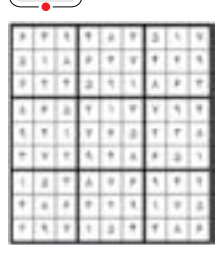

سودوکو سخت ۱۸۰

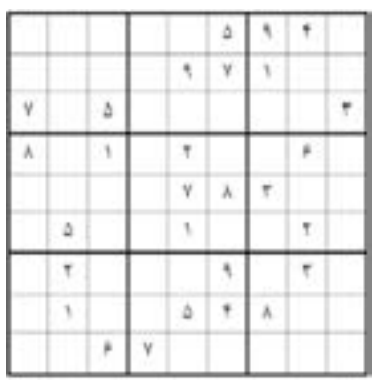

حل سودوکو سخت